

## حماس و جمهوری اسلامی ایران انتظارات متقابل

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال شانزدهم، شماره 4، پیاپی 64، زمستان 1394؛ صفحات 161-181

گفت‌وگوی سعادالله زارعی و احمد زارعان با خالد قدومی\*

مقدمه

پس از اشغال فلسطین توسط رژیم صهیونیستی، جریان عمومی مقاومت علیه این رژیم برای آزادی قدس شریف آغاز شد. بر این اساس می‌توان گفت مقاومت علیه رژیم صهیونیستی سه مرحله عمده را پشت سر گذاشته است؛ در مرحله اول، دولت‌های عربی داعیه‌دار مبارزه ضد این رژیم بودند و در این راستا جنگ‌های 1956، 1967 و 1973 میان آنان و اسرائیل به وقوع پیوست. با انعقاد قرارداد کمپ‌دیوید و خروج مصر و اردن از مدار مقاومت علیه رژیم صهیونیستی، سوریه به عنوان تنها کشور عربی حامی آرمان فلسطین در جبهه مقاومت باقی ماند. در مرحله دوم، جریان‌ها و گروه‌های غیراسلامی، پرچم مبارزه با رژیم اشغالگر قدس را برافراشتند؛ اما فعالیت این گروه‌ها نیز به تدریج دچار افول شد.

در مرحله سوم که آغاز آن همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بود گروه‌های اسلامی، میدان‌دار مبارزه علیه صهیونیست‌ها شدند و گروه‌هایی مانند حماس و جهاد اسلامی به عنوان جریان‌های اصلی مبارزه ضد رژیم صهیونیستی،

\* این گفت‌وگو در محل مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، بین آقایان دکتر سعادالله زارعی مدیر مسئول فصلنامه و دکتر احمد زارعان معاون پژوهشی مؤسسه اندیشه‌سازان نور با آقای خالد قدومی نماینده حماس در تهران برگزار شد.



آرمان آزادی قدس شریف را پیگیری کردند. در این دوران، جمهوری اسلامی ایران رهبری جبهه مقاومت ضد این رژیم را برعهده گرفت و از همان ابتدا، در راستای آرمان آزادی فلسطین و قدس شریف به عنوان اولین قبه مسلمانان حمایت از همه دولت‌ها، گروه‌ها و جریان‌های حامی مقاومت را به عنوان راهبرد اصلی و غیرقابل تغییر خود دنبال کرد. حمایت از نظام سوریه به عنوان اصلی‌ترین کشور عربی حامی مقاومت و حمایت از گروه‌های مقاومت اسلامی و غیراسلامی در طول سال‌های پس از انقلاب در این راستا صورت گرفته است.

بحران سوریه در شرایطی به وجود آمد که محور مقاومت در اوج اقتدار قرار داشت و در جنگ‌هایی که رژیم صهیونیستی علیه آن به راه انداخت، پیروز شده بود. پس از جنگ 33 روزه، سیدحسن نصرالله به محبوب‌ترین چهره جهان عرب تبدیل شد و حماس و جهاد اسلامی نیز قدرت خود را در غزه گسترش دادند. بحران سوریه و فضای غبارآلود ناشی از آن باعث شد برخی گروه‌ها و جریان‌های عضو محور مقاومت، دچار خطای استراتژیک شوند و نتوانند اولویت‌ها و مصالح محور مقاومت را به درستی ارزیابی کنند. جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) که از ابتدای تأسیس تا آغاز بحران سوریه همواره مستظهر به حمایت این کشور بود، به تدریج از نظام سوریه فاصله گرفت و حتی برخی از اعضای شاخص و برجسته آن ضمن حمایت از معارضان، ضد نظام سوریه و حزب‌الله موضع‌گیری کردند و برخی نیز به صفوف معارضین پیوستند. اگرچه چنین اقداماتی از سوی سخنگو و رسانه‌های رسمی حماس، اقدامات شخصی و غیرسازمانی معرفی شد، اما موجب شد تا دشمنان محور مقاومت از فضای سرد به وجود آمده بین حماس و سایر اعضای محور مقاومت سوءاستفاده کنند.

با توجه به جایگاه حماس در جامعه فلسطین و سابقه پرافتخار این جنبش در مبارزه علیه رژیم صهیونیستی و با توجه به ضرورت ترمیم روابط حماس و محور مقاومت، جلسه‌ای با هدف بررسی روابط حماس و جمهوری اسلامی ایران با



حضور خالد قدومی، نماینده حماس در تهران و آقای سعیدالله زارعی، مسئول مؤسسه مطالعات راهبردی اندیشه‌سازان نور و کارشناس ارشد مسائل غرب آسیا در اسفند 1394 برگزار شد. در ادامه، گزارشی از مهم‌ترین محورهای مورد بحث در این جلسه را می‌خوانید.

## ● احمد زارعان

حماس در ایران راه‌حل مسئله فلسطین شناخته می‌شود و امید زیادی به حرکت این جنبش وجود دارد، به همین دلیل هم در سطح مسئولان نظام و هم میان مردم ایران اعتباری عمومی پیدا کرده است. در عین حال، مردم ما به همان اندازه که علاقه زیادی به حماس دارند و از آن حمایت می‌کنند، انتظار دارند که این جنبش مسائل مهم منطقه‌ای و مصالح محور مقاومت را در نظر بگیرد. البته حماس محذوراتی هم دارد؛ اما این محذورات نباید سبب عقب‌نشینی آن از مواضع اصولی خود شود.

دلیل حمایت جمهوری اسلامی از حماس روشن است؛ تحقق آرمان آزادی فلسطین که این جنبش کماکان به آن وفادار است. اما اگر حماس بخواهد رویه جنبش فتح را در پیش بگیرد، میان محور مقاومت و حماس فاصله ایجاد خواهد شد. موضوع سوریه یکی از مواردی بود که این انتظار وجود داشت حماس، موضعی مبتنی بر مصالح فلسطین و محور مقاومت اتخاذ کند. از سوریه که بگذریم مردم در ایران می‌خواهند بدانند حماس درباره اقدام سعودی‌ها در معرفی حزب‌الله به عنوان یک گروه تروریستی، چه موضعی اتخاذ کرده است. این پیگیری به این علت است که مردم ما هم علاقه شدیدی به این گروه دارند و هم توقعاتی از آن دارند. دلیل دیگر هم این است که موضع حماس را مهم می‌دانند؛ چون هر وقت حماس به نفع حزب‌الله موضع می‌گیرد، فضای مبتنی بر دشمنی بین شیعه و سنی را از بین می‌برد. بنابراین کمکی که حماس در این رابطه می‌تواند انجام دهد از گروه‌های دیگر شیعه بر نمی‌آید.



## ● فالد قدمی

چالش‌هایی که در برابر هر دوی ما به عنوان محور مقاومت وجود دارد در سه حوزه قابل تقسیم‌بندی است: 1. برداشت و نگاه ما نسبت به موضوعات؛ 2. توقعاتی که از یکدیگر داریم؛ 3. گذرگاه‌هایی که باید از آن عبور کنیم.

برداشت ایران، حماس، حزب‌الله و سوریه از مسائل مهم منطقه‌ای چیست؟ حزب‌الله چه نگاه، برداشت و انتظاری نسبت به حماس دارد؟ نگاه و توقع ما از حزب‌الله نیز مهم است. برای ما به عنوان جنبش حماس قابل تصور نبود که حزب‌الله وارد سوریه شود و حزب‌الله هم انتظار نداشت ما بیانیه‌ای ضد ورود او به سوریه صادر کنیم. این مسئله بسیار مهم است و باید راه‌حلی برای آن پیدا کنیم. نکته بعدی مسیرهای اجباری است که ما باید از آن عبور کنیم.

هرگاه آشوبی به پا می‌شود، افراد براساس نزدیک‌ترین هویت خود موضع‌گیری می‌کنند. بشار اسد یک علوی است؛ اما همه علوی‌ها پیش از بحران در رأس امور قرار نداشتند و این طور نبود که از اهمیت و جایگاه بالاتری در سوریه برخوردار باشند. ولی با به وجود آمدن بحران احساس کردند که در معرض تهدید هستند؛ زیرا دیگران، علوی‌ها را به نظام منتسب می‌کردند. از این رو، علوی‌ها به دلیل علوی بودن به سمت حمل سلاح روی آوردند نه به خاطر سوری بودن؛ یعنی هویت مذهبی (علوی) آنها در اینجا تعیین‌کننده شد. بنابراین هویت بزرگ (ملی) نادیده گرفته شد و هویت کوچک (مذهبی) مبنای عمل قرار گرفت. من آنچه را که اتفاق افتاده می‌گویم، نه آنچه که باید باشد. این چنین است که ایرانی‌ها نزد اهل سنت به رافضی، کافر و دشمن تبدیل می‌شوند. سعودی‌ها در ایران هم وهابی (دشمن) شناخته می‌شوند و تقسیم‌بندی‌هایی مانند جغرافیای شیعی، اخوانی، وهابی و غیره در آنجا شکل می‌گیرد. وقتی از شما می‌خواهیم در مورد حق صحبت کنید، شما حق را از موضع خودتان بیان می‌کنید که با برداشت ما از حق متفاوت است. اینجاست که باید از این گذرگاه‌های سخت، برداشت‌های متفاوت و توقعات غیرقابل اجرا عبور کنیم.



حماس، خود را یک جنبش مقاومت می‌داند؛ اما هنگامی که می‌خواهد از این گذرگاه‌ها عبور کند سنی، عرب و اخوانی می‌شود. بنابراین ما خودمان این خط قرمزها را می‌سازیم. در واقع این خط قرمزها ساختگی هستند و واقعی نیستند تا ما را به ساحل نجات برسانند. این مرزهایی که به شما تحمیل می‌شود (خط قرمزها) به خاطر تبعیت شما از واقعیت موجود است.

### ● احمد زارعان

حماس سازمانی با هویت چند پارچه از جمله هویت مقاومتی (ضد صهیونیستی)، اسلامی، فلسطینی، عربی و اخوانی است. بنابراین در برخی از موقعیت‌ها و تنگناها، برخی هویت‌ها را به برخی دیگر ترجیح داد و این مسئله به دلیل شرایط زمانی و مکانی است.

از نظر ما تنها راه‌حل مسئله فلسطین، مقاومت است و اگر قرار باشد مقاومتی صورت بگیرد فقط از طریق گروه‌هایی مانند حماس و جهاد اسلامی محقق خواهد شد و بار اصلی مقاومت بر دوش این گروه‌ها خواهد بود. برخی از افراد در جهان عرب و جهان اسلام این طور تبلیغ می‌کنند که ایران، حماس را برای منافع خودش می‌خواهد و قصد دارد یک حماس ایرانی داشته باشد؛ به این صورت که اگر به ایران حمله شد حماس، منافع اسرائیل را به خطر بیندازد و نوعی موازنه قدرت در منطقه شکل گیرد. اما واقعیت این نیست و جمهوری اسلامی ایران حماس را برای فلسطین می‌خواهد، زیرا ما ابزارها و بازوهای قدرتمندی داریم و توان موشکی، ما را از کمک گروه‌هایی مانند حماس بی‌نیاز می‌کند.

رهبر معظم انقلاب تکلیف ما را مشخص کرده است. ایشان تنها راه مبارزه با رژیم صهیونیستی را مقاومت می‌دانند و فرموده‌اند که ما از هر کسی که در راه تحقق آرمان قدس شریف تلاش کند، حمایت می‌کنیم. ایشان در قاعده «هرکس»، هیچ قیدی مشخص نکرده‌اند، بنابراین برای ما هویت مقاومتی گروه‌ها مهم است. ما در



راستای مبارزه با رژیم صهیونیستی، هم از گروه‌های اسلام‌گرا و هم از گروه‌های غیراسلامی و هر گروهی که با رژیم صهیونیستی مقابله کند، حمایت می‌کنیم. حمایت جمهوری اسلامی از نظام سوریه به عنوان یک نظام سکولار، با هدف حمایت از آرمان فلسطین صورت گرفته و ارزش استراتژیک سوریه برای ایران معطوف به پرونده فلسطین است. نظام سوریه در جریان جنگ 33 روزه و جنگ‌هایی که رژیم صهیونیستی علیه غزه به راه انداخت، نقش بسیار برجسته‌ای داشت و سوریه کانال اصلی کمک‌های لجستیکی به محور مقاومت محسوب می‌شد. برای جمهوری اسلامی، نه نظام علوی و سکولار سوریه، بلکه نظام ضد صهیونیستی و مقاومتی این کشور اهمیت دارد.

درباره حضور و ورود ایران و حزب‌الله به پرونده سوریه باید گفت اولاً ورود ایران و حزب‌الله زمانی صورت گرفت که ماهیت معارضین مشخص شده بود. دیگر معارضه یک معارضه ملی نبود، مطالبات ملی مطرح نبود و معارضه به معارضه‌ای بین‌المللی تبدیل شده بود. به گفته سیدحسن نصرالله، حزب‌الله زمانی وارد سوریه شد که دیگران به آن وارد شده بودند و در آنجا حضور داشتند. القاعده پیش از ورود ایران و حزب‌الله به سوریه با اعلام جهاد، فراخوان عمومی داد و از طرفدارانش خواست برای جهاد به سوریه بروند. پس در آن مقطع، تکلیف معارضین مشخص و معارضه بین‌المللی شده بود و مطالبات هم دیگر مطالبات ملی نبود.

ثانیاً زمانی جمهوری اسلامی وارد پرونده سوریه شد که نظام سوریه یک سری اصلاحات حداقلی را آغاز کرده بود. با تغییر قانون اساسی، نظام از حالت تک‌حزبی بیرون آمد و ریاست جمهوری با محدود شدن به دو دوره، از حالت مادام‌العمری بیرون آمد. جمهوری اسلامی ایران نیز توانسته بود نظام سوریه را که تا پیش از بحران غیرمنعطف بود، به ایجاد برخی اصلاحات در قانون اساسی متقاعد کند.

در جمع‌بندی این موضوع باید گفت که جمهوری اسلامی ایران گروه‌های حماس، جهاد اسلامی، سوریه، حزب‌الله و هر گروه مقاومتی دیگر منطقه را برای



حل مسئله فلسطین و در خدمت پرونده این کشور می‌خواهد. حضور فعال ایران در منطقه غرب آسیا چه در عراق و چه در سوریه، لبنان و یمن به پرونده فلسطین معطوف است، زیرا اسرائیل یک تهدید وجودی بالفعل و غیرمعوق برای جهان اسلام محسوب می‌شود و در میان همه ملت‌های منطقه، بیشترین رنج متوجه این ملت است. از این رو، این حمایت‌ها چه در سوریه و لبنان و چه در جریان مقاومت عراق معطوف به پرونده فلسطین است و از حماس نیز انتظار می‌رود با توجه به رویکرد مقاومتی خود، مواضع بهتری درباره مسائل منطقه‌ای اتخاذ کند.

### ● خالد قدومی

من در روز دوم حمله عربستان سعودی، بیانیه‌ای درباره جنگ تموز (جنگ 33 روزه) و حمایت از حزب‌الله به یمن دادم و این موضوع را محکوم کردم.

شما سؤال کردید که کدام هویت حماس باید در برابر تصمیمات تصمیم‌سازان سیاسی برجسته شود؟ اگر من به عنوان جنبش حماس بخواهم بیانیه‌ای درباره حزب‌الله صادر و احساسات درونی خود را در آن منعکس کنم، باید چه چیزی بنویسم؟ باید بنویسم که حزب‌الله یک جنبش تروریستی نیست و این موضع، بر اساس رویکرد ضدصهیونیستی حزب‌الله است. با انجام این کار، نخبگان در منطقه می‌نویسند هیئت حماس به تهران رفت و دست در دست کسانی گذاشت که دست‌شان به خون هزاران نفر در سوریه آلوده است. اسامه حمدان یکی از بیست نفری است که تحت تعقیب رژیم صهیونیستی است. حال نویسنده‌ای که زیر کولر گازی نشسته است، می‌نویسد که اسامه حمدان با سفر به تهران محبوبیت خود را از دست داد. ما نباید وارد جزئیات شویم و به این پردازیم که چه اتفاقی افتاده است. همه از این موضوع مطلع هستند، ما باید به دنبال راه‌حل باشیم.

حال به بحران سوریه می‌پردازیم. از نگاه ما سوریه یک فرصت و جایگاهی بود که هیچ‌یک از گروه‌های مقاومت در طول تاریخ از آن برخوردار نبودند. این کشور،

برای ما شرایط و امکاناتی ایجاد کرد که هیچ کشوری برای گروه‌های مقاومت فراهم نکرده بود. در واقع سوریه امکاناتی به ما (حماس) داد که مصر به فتح نداده بود و البته این حمایت در راستای کمک به محور مقاومت شکل گرفته بود. شهید شیخ احمد یاسین در دیداری یک ساعته با حافظ اسد، سی دقیقه را به موضوع ایجاد مصالحه میان اخوان و نظام سوریه اختصاص داد. حافظ اسد معتقد بود دست اخوانی‌ها به خون مردم سوریه آلوده است و آنان نمی‌توانند با اخوانی‌ها رابطه‌ای دوستانه داشته باشند. با وجود این اختلاف مواضع، حماس بهترین رابطه را با نظام سوریه داشت.

به‌رغم همه حمایت‌های سوریه از حماس، وقتی رهبر جنبش تصمیم گرفت از سوریه خارج شود مشخص شد یک چالش بزرگ به وجود آمده است. برادران ما در محور مقاومت در واکنش به این اقدام حماس، ما را به خیانت متهم کردند و گفتند که حماس به سمت امریکا رفته است. اجازه دهید به طور صریح بگویم اتهاماتی که علیه حماس مطرح شد اصلاً حقیقت نداشت، ولی تأثیرگذار بود. این اتهامات به گونه‌ای مطرح شد که در آن، پیشینه حماس نادیده گرفته شد.

ما در آغاز بحران سوریه از مسئولین سوری پرسیدیم که شما دقیقاً از حماس چه می‌خواهید؟ آنها گفتند که خالد مشعل و حماس باید موضع‌گیری خود را اعلام کنند و مشخص نمایند با ما هستند یا علیه ما. همچنین گفتند: حتی اگر نمی‌خواهید به نفع ما بیانیه دهید خالد مشعل باید در یکی از سخنرانی‌های بشار اسد حضور پیدا کند و در کنار او بنشیند. حماس در پاسخ به درخواست نظام سوریه، بیانیه‌ای در ماه آوریل صادر کرد که حاوی سه نکته بود. در این بیانیه که هر دولت حامی سوریه آن را صادر می‌کرد، اولاً به حمایت‌های نظام سوریه از حماس اعتراف کردیم. ثانیاً به مطالبات بحق ملت سوریه اشاره شد، همان‌گونه که هر ملتی ممکن است یک سری مطالبات بحق داشته باشد. ثالثاً راه‌حل پیشنهادی خود یعنی راه‌حل سوری - سوری را بدون مداخله بیگانگان و به کارگیری نیروی نظامی در آن ارائه کردیم. از زمان





صدور این بیانیه، فشارها علیه حماس شکل گرفت، در نتیجه این جنبش ناچار شد مواضع جانبدارانه‌ای (به نفع معارضین) اتخاذ کند. ما می‌دانیم که بیگانگان در سوریه مداخله کردند، موضع ما هم علیه مداخله بیگانگان در سوریه بود و در این میان فرقی نمی‌کند مداخله‌گر دوست ما است یا دشمن ما. چرا ما باید به خاطر موضع‌گیری علیه مداخله بیگانگان در سوریه مؤاخذه شویم؟ حماس دو شبکه تلویزیونی و ده‌ها سایت دارد. ما هنگام پوشش حوادث سوریه در رسانه‌های خود اعلام کردیم که مخالف خشونت هستیم.

اینکه شما نظام سوریه را در محور مقاومت می‌دانید نظر شخصی شما است. اما آنچه که در منطقه می‌گذرد کاملاً با تلقی شما مغایرت دارد. به‌رغم تلقی شما بسیاری از مردم منطقه، سوریه را عضو محور مقاومت نمی‌دانند؛ اما در همه بیانیه‌ها و اظهارنظرها اعلام کردیم که سوریه در محور مقاومت قرار دارد و پشتیبان محور مقاومت است.

در پاسخ به این سؤال که موضع شما در برابر بحران سوریه چیست، باید گفت: موضع ما همان چیزی است که در بیانیه رسمی جنبش اعلام شد. البته برخی از نویسندگان هوادار حماس در گوشه و کنار کشورهای اسلامی، ضد نظام سوریه موضع‌گیری می‌کنند؛ اما این موضع رسمی حماس نیست.

باید اذعان کرد که تا این لحظه کمیته مشترکی شامل ایران، سوریه، حماس، حزب‌الله و جهاد اسلامی برای حل بحران تشکیل نشده است. قرائت ما از حوادث سوریه از دیدگاه‌مان متأثر است و متأسفانه همه بر دیدگاه خود اصرار داریم؛ چه ایران و سوریه و چه حزب‌الله و حماس و نمی‌خواهیم دیدگاه‌هایمان را به اشتراک بگذاریم و حرف یکدیگر را بشنویم. اجازه دهید من درباره جنبش و دیدگاه‌های آن نسبت به بحران سوریه صحبت کنم. اغلب افراد در پیکره حماس معتقدند که بشار اسد در مدیریت بحران بد عمل کرد؛ اما این مسئله به آن معنا نیست که ما از بشار اسد بدمان بیاید یا از مردم سوریه متنفر باشیم. با وجود اینکه ما معتقدیم نظام سوریه

در مدیریت بحران خوب عمل نکرده است، جنبش و رهبری آن به خود اجازه نمی‌دهد که در سوریه دخالت کند یا علیه نظام، بیانیه دهد. ما گروه اکناف بیت‌المقدس را که در بحران سوریه مداخله کرده بود و توسط برخی از اطرافیان نزدیک حماس حمایت می‌شد، تأیید نمی‌کنیم و آن را از خودمان نمی‌دانیم. همه گروه‌ها و نظام‌های عربی سراسر جهان، ضد ما موضع‌گیری کردند و از ما خواستند تا همان‌طور که دوست دارند، موضع‌گیری کنیم. رهبری حماس با توجه به پیامدهای موضع‌گیری مطابق خواست دیگران، نباید برای انجام چنین کاری اقدام کند. البته به طور طبیعی ممکن است در عملکرد افراد اشتباهاتی رخ دهد، چه فردی که بیانیه می‌دهد و چه فردی که پرچم معارضان سوری را بلند می‌کند یا فردی که در رسانه‌ها اظهار نظر می‌کند. این اقدام، هیچ مطابقتی با دیدگاه‌های رسمی جنبش ندارد و آن را منعکس نمی‌کند. توجه داشته باشید هیچ کس در دنیا از ما به خاطر موضع‌گیری‌هایی که داشتیم، حمایت نمی‌کند.

### ● احمد زارعان

یکی از راهکارهای عربستان سعودی برای تضعیف محور مقاومت، ایجاد شکاف میان اعضای این محور هنگام وجود اختلاف نظر است. در حال حاضر، رابطه حماس با عربستان سعودی چگونه است؟

### ● خالد قدومی

ملک عبدالله موضع مشخصی درباره خالد مشعل و جنبش حماس داشت. ما پس از توافق مکه 2 در سال 2007 یا 2008، از ملک عبدالله درخواست ملاقات کردیم. در آن زمان، رئیس دستگاه امنیتی عربستان موضع حماس را جویا شد که آیا در موضع ما تغییری ایجاد شده است یا خیر. پس از یک ساعت بحث و گفت‌وگو درباره این موضوع، مسئول دستگاه امنیتی عربستان به ما گفت که من



یک جواب بلی یا خیر از شما می‌خواهم و چون جواب منفی بود به دلیل تغییر نکردن موضع حماس، هیچ ملاقاتی با ملک عبدالله صورت نگرفت. پس از فوت ملک عبدالله و روی کار آمدن ملک سلمان، رسانه‌های عربی درباره این موضوع که ملک سلمان طی یک هفته یک ارتش اسلامی را برای آزادی قدس سازماندهی خواهد کرد، تبلیغات وسیعی انجام دادند.

ما شناخت و تحلیل دقیقی از اوضاع داخلی سعودی داریم و از مشکلات داخل هیئت حاکمه آن آگاه هستیم. با توجه به موضوع موازنه هویتی از ما انتظار می‌رود که مناسبات خوبی با عربستان داشته باشیم. برای ما پذیرفتنی نیست که خادم حرمین شریفین بخواهد ارتش تشکیل دهد و برای آزادی قدس حرکت کند، در حالی که هیچ ارتباطی با بزرگ‌ترین گروه مقاومت در فلسطین (حماس) برقرار نمی‌کند و این موضوع، منطقی نیست. خالد مشعل از هر وسیله و ابزاری برای دیدار ما با ملک عبدالله استفاده کرد و این دیدار فقط برای بیان این مطلب بود که شما امانتی دارید و باید آن را به دوش بکشید.

بعد از روی کار آمدن ملک سلمان، ما از سعودی‌ها درخواست کردیم تا با پادشاه ملاقات کنیم؛ اما آنها با درخواست‌های ما موافقت نمی‌کردند تا اینکه در روز دوم پس از توافق هسته‌ای ایران و گروه 5+1، مقارن با روزهای پایانی ماه رمضان خیر رسید با درخواست ملاقات ما با ملک سلمان موافقت شده است و اعلام شد که آماده انجام عمره باشید.

### ● سعدالله زارعی

گویا سعودی‌ها پس از این دیدار، هفت نفر از اعضای حماس را که در زندان‌های سعودی در حبس بودند، آزاد کردند.

### ● خالد قدومی

قبل از انجام این دیدار به ما اعلام کردند که آن هفت نفر آزاد شده‌اند و شما

اصلاً این موضوع را مطرح نکنید. من در دیداری که با محمد بن سلمان، وزیر دفاع عربستان و محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران داشتم متوجه شدم که اولویت فعلی عربستان، رویارویی با ایران است. با پایان این دیدار مشخص شد که هدف سعودی‌ها از فراهم کردن مقدمات این دیدار، اقدام علیه ایران بود. بعد از آن، یک جنگ رسانه‌ای آغاز و این‌طور منعکس شد که سعودی‌ها در ملاقات صورت گرفته از حماس خواسته‌اند 700 نفر از نیروهای گردان‌های عزالدین قسام را برای جنگ علیه حوثی‌ها به یمن بفرستند و حماس هم موافقت کرده است. در حالی که این موضوع اصلاً صحت نداشت و آنها هم این جلسه را برای شنیدن حرف‌ها و خواسته‌های ما ترتیب نداده بودند، بلکه از ما دعوت کرده بودند تا خواسته‌هایشان را اعلام کنند. تنها مطلبی که گفتند این بود که ما در صورت موافقت شما حاضریم میان شما و امریکایی‌ها رابطه برقرار کنیم. در حالی که اگر بخواهیم با امریکایی‌ها مذاکره کنیم چرا این کار را خودمان به صورت مستقیم انجام ندهیم و بخواهیم از طریق عربستان انجام دهیم.

### ● احمد زارعان

شرایط منطقه‌ای و درگیری محور مقاومت در چند جبهه و پرونده، مسئله فلسطین را به حاشیه برده است. به نظر من، در حال حاضر بزرگ‌ترین برنده بحران‌های سوریه، عراق و یمن، رژیم صهیونیستی است. آیا شما به وجود یک طرح کلان در منطقه که توسط امریکایی‌ها مدیریت می‌شود، اعتقاد دارید یا معتقدید بحران‌های موجود، ناشی از حوادث و رویدادهای پیش‌بینی نشده یا غیرقابل کنترل است؟

### ● خالد قدومی

برای پاسخ به این سؤال باید دکترین اوپاما برای مدیریت خاورمیانه مورد بررسی قرار گیرد. تحلیل من در این باره مبتنی بر مکتب رئالیسم است. این دکترین چند



اصل و اساس دارد:

1. امریکا نمی‌خواهد هیچ کشوری در خاورمیانه اعم از ایران، سعودی یا ترکیه نفوذ داشته باشد. امریکا برای تحقق این هدف به دنبال رقیب‌سازی در منطقه یا ایجاد رقابت میان این قدرت‌هاست تا از این طریق موازنه ایجاد کند. این قدرت‌ها با هم رقابت و منازعه دارند، یک روز چماق علیه ایران بلند می‌کند و هویج را به سمت عربستان می‌گیرد و روز دیگر برعکس این کار را انجام می‌دهد.

2. امریکا یک بازی دوگانه انجام می‌دهد؛ از یک سو به دنبال آن است که ثبات داخلی کشورهایی که بازیگردان اصلی تحولات منطقه هستند، از سوی برخی از نیروها مانند داعش از بین برود و از سوی دیگر با این نیروهای از بین‌برنده ثبات، مقابله می‌کند.

رهبری امریکا به دلیل افول نفوذش در خاورمیانه و جهان، دچار یک ابهام راهبردی شده و دلیل این ابهام، ظهور یک بازیگردان جدید در منطقه است. دیگر امریکا حرف اول و آخر را در منطقه نمی‌زند و داعش نیز بر منطقه‌ای بزرگ‌تر از انگلستان حاکمیت دارد. این تحلیل که گفته می‌شود داعش دست‌پرورده امریکایی‌ها است و توسط آنها ساخته شده، یک تحلیل ساده‌انگارانه است. اما این تحلیل که سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی امریکا از داعش استفاده می‌کنند، درست است.

مسئله مهم این است که علائمی در منطقه هویدا شده که تاکنون آشکار نبوده است. برای مثال، روابط کشورهای عربی با اسرائیل که مدت‌ها به صورت پنهانی بود، علنی شده است و برای سران کشورهای عربی ننگ محسوب نمی‌شود. مسئول ورزش تشکیلات خودگردان با یکی از مسئولان رژیم صهیونیستی در مقابل انتظار دست داد. یکی از مسئولان سعودی با موشه یعلون ملاقات کرد. بندر بن سلطان کار ننگین‌تری انجام داد و خبرنگار روزنامه صهیونیستی معاریو را به ریاض دعوت کرد و با او مصاحبه‌ای انجام داد. رسول خدا(ص) می‌فرماید: «خداوند گناه‌بندگان را می‌بخشد، جز گناهان متجاهرین (آشکارکنندگان) گناه». از ایشان سؤال کردند:

«منظور از متجاهرین چه کسانی هستند؟» ایشان فرمودند: «متجاهرین کسانی هستند که در شب گناه می‌کنند و خداوند آن را می‌پوشاند، ولی او در روز می‌آید و آن گناه را علنی و آشکار می‌کند».

3. خصومت با مقاومت نیز از اصول دکترین اوباما برای مدیریت خاورمیانه است. گام اول زمانی برداشته شد که امریکا، اخوان را یک گروه تروریستی معرفی کرد. در گام بعدی امریکا و عربستان، حزب‌الله را یک گروه تروریستی دانستند و در گام سوم هم مصر، حماس را گروه تروریستی عنوان نمود. من معتقدم اگر تصور کسی در حماس این باشد که در قطر و عربستان در امان است، اشتباه کرده است. این موضع شخصی من است و من از همان روزی که حماس، دفتر خود را به قطر منتقل کرد به دوستانم گفتم که روزی فرا خواهد رسید که قطر، حماس را از کشور خود بیرون خواهد کرد.

باید توجه کرد که این‌طور نیست که ما در مناسبات خود با کشورها دچار اشتباه شده باشیم و مثلاً از عربستان توپ و تانک درخواست کنیم، بلکه فقط از ایران سلاح درخواست می‌کنیم. ما ارزیابی دقیقی از سطح مناسبات مان با ایران داریم. از نظر ما هر کس شعار «لا اله الا الله» و «محمد رسول الله» سر دهد و سلاح به دست گیرد، از سوی نیروهای استکباری مورد هدف قرار خواهد گرفت.

4. راهبرد دیگر امریکایی‌ها، تجزیه ژئوپلیتیکی است. این غیرطبیعی است که امریکا که برای از بین بردن ما، سلاح در اختیار رژیم صهیونیستی قرار داده خود را به عنوان چهره یک بازیگر مصلح و نجات‌بخش مطرح کند. چند دستگی موجود در جوامع اسلامی، برای ما یک هشدار است. تقسیم جوامع اسلامی بر اساس عوامل دینی و مذهبی در دستور کار امریکایی‌ها قرار دارد.

در حال حاضر در نتیجه اقدامات امریکایی‌ها و سیاست‌های این کشور، چه چیزی نصیب ما شده است؟ باید گفت پدیده‌ای به نام داعش به وجود آمده که بخش عمده‌ای از آن، تندرو است و این تندروی‌ها را نه فقط در رفتار بلکه در



اعتقادات آنان می‌توان مشاهده کرد. مشکل این است که داعش به موفقیت‌هایی هم دست پیدا کرده است. وقتی شما به قلمرو داعش می‌روید و با مردم آنجا صحبت می‌کنید آنها می‌گویند که داعش سخت‌گیری‌هایی دارد، اما ما در حال زندگی کردن هستیم.

من معتقدم نفوذ قدرت‌های بزرگی مثل آمریکا در خاورمیانه، در حال افول است. در واقع آمریکا به دلیل کاهش نفوذش در خاورمیانه به دنبال نیروهایی است که فکر می‌کند شاید در آینده صاحب قدرت و نفوذ شوند. جان کری با ایران به توافق می‌رسد و بلافاصله به تل‌آویو می‌رود. او با چه هدفی به تل‌آویو رفت؟ یکی از روزنامه‌های اسرائیل بعد از سفر جان کری، این عنوان را انتخاب کرد: «چگونه سیاست‌های ایران می‌تواند در منطقه بی‌ثباتی ایجاد کند».

## ● احمد زارعان

راهکار شما برای برون‌رفت از شرایط کنونی چیست؟

## ● خالد قدومی

برای پاسخ به سؤال شما باید به سؤال‌های دیگری نیز پاسخ داد. نگرش ما نسبت به وحدت نیروهای مقاومت چیست؟ ما چگونه می‌توانیم از نیروهای با نفوذ در ایران، ترکیه، کشورهای حاشیه خلیج فارس و عربستان سعودی یا مصر استفاده و از درگیری و تنش این نیروها جلوگیری کنیم؟ همچنین چگونه می‌توانیم از قطب‌نمای فلسطین محافظت و همه توجهات را به سمت فلسطین معطوف کنیم؟ ما در جنبش حماس به این اصول معتقدیم:

1. ما باید طرح مشترکی در سطح منطقه داشته باشیم؛ نیروهای همسو و همگرا مثل ایران، حزب‌الله و حتی ترکیه که تا حدودی به هم نزدیک هستند باید از خودشان شروع کنند. منظور از این نیروها، گروه‌هایی است که امکان همگرا کردن

آنها وجود دارد.

2. در شق سیاسی باید از دخالت بیگانگان در امور منطقه و تصمیم‌گیری‌ها جلوگیری کنیم. برای مثال ترکیه و ایران در بحران سوریه تصمیم بگیرند که دیگران را در تصمیم‌گیری‌ها مداخله ندهند. در اینجا منظور از دیگران امریکا و روسیه، منظور از ایران حزب‌الله، عراق و نیروهای مقاومت و منظور از ترکیه نیروهای اخوانی در سوریه، ترکیه و سایر کشورها است. اگر این همگرایی به وجود آید نیروی بزرگی شکل می‌گیرد که در این صورت، کاری از امریکا و روسیه بر نخواهد آمد.

3. در بُعد عملیاتی و میدانی از دستاوردی که در غزه به دست آوردیم، حفاظت و آن را تقویت کنیم. هم‌چنین باید برای نبردهای آینده آماده شویم و یک نیروی بازدارنده ایجاد کنیم؛ به گونه‌ای که هرگاه اسرائیل خواست به غزه حمله کند، مجبور باشد معادلات دیگر را نیز در نظر بگیرد و بداند که عکس‌العمل و گستره جغرافیایی آن وسیع خواهد بود. ما باید دستاوردهایمان در غزه را به کرانه باختری منتقل کنیم و در مقابل سیاست صلح [یا رژیم صهیونیستی]، استراتژی‌های فعالی داشته باشیم، یعنی هر سه جبهه شرقی (اردن)، غربی (غزه) و شرقی (کرانه باختری) را فعال کنیم. به‌رغم اوضاع تیره و تاریک موجود، امیدواری‌هایی هم وجود دارد و اگر بتوانیم در کرانه باختری تحولی ایجاد کنیم، معادلات تغییر خواهد کرد. کرانه باختری، ستون‌های طرح اسرائیل در فلسطین است. اگر بتوانیم در قدس شرقی و میان شهرک‌نشین‌ها اقدامی انجام دهیم کل دیدگاه‌ها تغییر خواهد کرد.

### ● سعدالله زارعی

فکر می‌کنم موضوع در تحلیل آقای قدومی درباره سوریه و تحلیل سیاست‌های امریکا در منطقه به گونه‌ای تبیین شد که برخی نکات برجسته که باید به آن پرداخته شود، تضعیف و موضوعات دیگر بزرگ‌نمایی شد. هم‌چنین این تصور که نظام‌های ایران، ترکیه و عربستان برای امریکایی‌ها یکسان هستند و تفاوتی با





هم ندارند و به همین دلیل امریکایی‌ها به دنبال ایجاد توازن در منطقه هستند، چندان دقیق نیست. این دیدگاه حتی در برخی از مطبوعات هم مطرح شده است که از نظر من واقع‌بینانه نیست.

این نکته مهم در یکسان‌نگاری ایران، عربستان و ترکیه نادیده گرفته می‌شود که در ایران، انقلابی به وقوع پیوست که در رأس آن یک شخصیت سازش‌ناپذیر با شناسنامه مشخص قرار دارد. یعنی کسی که موضع یکسان و مشخصی را در یک دوره پنجاه ساله در رابطه با مسائل ایران و غرب اتخاذ کرده است و درباره فلسطین هم دیدگاه ثابت و مداومی دارد. در بیشتر سخنرانی‌های رهبری در باب مسائل خارجی، مسئله فلسطین برجسته است. بنابراین این تصور که امریکایی‌ها به مقام معظم رهبری و اردوغان به صورت یکسان می‌نگرند، اشتباه است. اردوغان یک روز چنین برخوردی را با شیمون پرز در داووس سوئیس داشت و یک روز هم از عادی‌سازی روابط با اسرائیل سخن می‌گوید و این قابل مقایسه با رهبر انقلاب اسلامی نیست. قیاس رهبر ایران با ملک سلمان که به تعبیر شما ارتباطی دائمی با صهیونیست‌ها دارد و گوش به فرمان امریکایی‌هاست، نیز اشتباه است. امریکایی‌ها ایران، عربستان و ترکیه را یکسان در نظر نمی‌گیرند و اگر تصور کنیم به دنبال توازن هستند، دچار خطای تحلیل شده‌ایم. آنان در حال حاضر نیز به دنبال کنار آمدن با ایران نیستند، زیرا ما هنوز هم به بهانه‌های غیرهسته‌ای از سوی امریکایی‌ها تحریم می‌شویم. دیروز رئیس‌جمهور ما در مصاحبه‌ای گفت که امریکایی‌ها روی کاغذ یک سری تعهدات داده‌اند، اما هنوز از شرکت‌ها می‌خواهند و بر آنان فشار وارد می‌کنند که وارد هیچ معامله‌ای با ایران نشوند. تاکنون هم هیچ قرارداد اقتصادی قطعی بین ایران و هیچ یک از کشورهای اروپایی به امضا نرسیده است. مسائلی هم که مطرح می‌شود فقط تعارفات دیپلماتیک است. همچنین دیدارهایی میان مسئولان ایرانی و کشورهای غربی مشابه دیدار آقای خالد مشعل و ملک سلمان انجام شده، ولی چیزی از درون آن درنیامده است. متأسفانه بازتاب این دیدارها در جهان عرب و



حتی میان دوستان ما در منطقه این طور بوده است که ایران و امریکا در حال حرکت به سمت حل مسائل فی مابین هستند.

نکته دیگر در بحث شما این است که گمان می‌کنید کوچک‌سازی کشورها برای امریکا یک هدف است و این سیاست غیرقابل تعلل امریکایی‌هاست. این حرف در قاعده طرح خاورمیانه بزرگ می‌گنجد و در قالب آن می‌توان درباره این موضوع صحبت کرد؛ اما واقعیت این است که فیزیک یا وسعت جغرافیایی کشورها برای امریکا ایجاد خطر نمی‌کند، بلکه کیفیت کشورها، وحدت و انسجام درونی آنها است که امریکایی‌ها را نگران می‌کند. من مطمئن هستم که امریکا به دنبال تجزیه عربستان نیست. البته اگر عربستان در معرض تغییری قرار گیرد که به ضرر امریکا باشد، کوچک کردن عربستان برای آنها مطلوب است؛ اما اگر عربستان با همین وضعیت در خدمت امریکا باشد، امریکایی‌ها چه ضرورتی در تجزیه عربستان می‌بینند؟ در حال حاضر، امریکایی‌ها از حماس با یک جغرافیای محدود 365 کیلومتری در غزه محاصره شده و مظلوم بیشتر از عربستان با جغرافیای بزرگش می‌ترسند. در اینجا مسئله امریکایی‌ها، روح حاکم بر کشور ماست و اینکه آیا این روح، روح مقاومت است یا روح سازش و تسلیم‌پذیری. هر چیزی که این جنبه مقاومت را تقویت می‌کند حتماً با منافع امریکایی‌ها در تعارض است و هر چیزی که به سمت سازش پیش می‌رود، حتماً مورد تأیید امریکایی‌هاست.

ما در تمام قضایای پیش آمده، از حماس توقع موضع‌گیری منصفانه داشتیم؛ البته نه برای خودمان، بلکه برای مصالح جهان اسلام. حماس در بیشتر پرونده‌های حساس مانند یک بازیگر مردد که هنوز مسئله‌اش حل نشده است، عمل کرد؛ یعنی در وسط میدان ایستاد و پز بی‌طرفی داد که نهایت به پز طرفداری از یک طرف دعوا تبدیل شد. سخنرانی آقای هنیه در مسجدالازهر علیه سوریه که دو هفته بعد از حضور ایشان در تهران صورت گرفت، عدول از مرز بی‌طرفی و حرکت به سمت جبهه مقابل مقاومت بود. این مسائل ما را نگران کرده است؛ زیرا ما انتظار داشتیم



حماس با منطق فلسطینی خود به این پرونده‌ها نگاه کند.

درباره وضع اخوان در سوریه باید گفت که آیا معارضین سوریه همه اخوانی بودند یا اخوانی‌ها درون جریان‌های معارض نظام سوریه مستحیل شده‌اند؟ اخوان از ابتدای بحران تا شلوغی درعا تا اواسط سال 2012 فعالیتی نداشت و نشانه آن هم این است که در حماه که مرکز اخوانی‌ها بود، هیچ اتفاقی نیفتاد. در حال حاضر اخوانی‌ها کجای پرونده سوریه هستند؟ آیا داعشی‌ها، النصره‌ای‌ها، احرارالشامی‌ها و سایر گروه‌ها اخوانی هستند؟

اگر از موضع حماس به پرونده نگاه کنیم، اینکه چه کسی خون‌ریزی کرد برای طرفداری از یک جریان کافی نیست. بالاخره در هر جنگ تعدادی کشته می‌شوند. مگر اردوغان کردها را که مردم خودش هستند، سرکوب نمی‌کند؟ پس چرا شما معترض ترکیه نمی‌شوید؟ در سوریه، کشتار صورت گرفته و خون‌ریزی شده است و ما هم برخی مواقع اعتراض کردیم. اما مسئله این است که وقتی می‌دانیم یک طرف ماجرا (سوریه) سال‌هاست که از مقاومت فلسطین حمایت می‌کند و از این حمایت ضربه خورده، چرا حماس بی‌طرف مانده است؟ داعش اعلام کرده است که قصد دارد فلسطین را از اشغال اسرائیل آزاد و خودش آن را اشغال کند. فلسطین در گفتمان آنها یک مقوله حاشیه‌ای است. ما می‌گوییم برادران عزیز ما در حماس باید طوری به صحنه نگاه کنند که واقعیت‌های اصلی فراموش نشود. نباید با طناب پوسیده عربستان به داخل چاه رفت. همین عربستان تا دیروز هزینه‌های داعش را پرداخت می‌کرد و امروز از بمباران مواضع داعش سخن می‌گوید. حماس نباید این‌طور استدلال کند که چون یک طرف ماجرا ایران و یک طرف عربستان است، خط بی‌طرفی خود را حفظ کرده است. اگر ناچار هستید، در تبلیغات خط اعتدالی را دنبال کنید؛ اما باور نکنید که کشورهای دیگر، مثل ایران پای پرونده فلسطین ایستاده‌اند. به تازگی حرفی بین فلسطینی‌ها رایج شده که ایران در حال استفاده از پرونده فلسطین به نفع خود است. مروج

این خط تبلیغی هم سعودی‌ها هستند. اما این درست نیست، زیرا ما همیشه به خاطر حمایت از پرونده فلسطین ضربه خورده‌ایم و نفع مادی نداشته‌ایم. این فشار دائمی که ایران باید از سوریه خارج شود به خاطر فلسطین است. مگر ما برای پرونده فلسطین در سوریه حضور پیدا نکرده‌ایم؟ حزب‌الله هم به خاطر حمایت از مقاومت فلسطین مورد تحریم قرار گرفته است.

ما خواستار یک حماس ایرانی نیستیم. همچنین ارتباط حماس با ایران نباید به گونه‌ای باشد که حماس کشورهای اسلامی دیگر را از دست بدهد و رابطه خود را با آنها قطع کند. این رابطه باید به منافع فلسطینی‌ها معطوف باشد؛ یعنی اگر حماس با کشورهای دیگر ارتباط برقرار می‌کند، باید نفعی از این ارتباط عایدش شود. اما اگر سود رابطه حماس با عربستان به جای اینکه به جیب فلسطینی‌ها برود به جیب ملک سلمان برود، این ارتباط به نفع حماس نخواهد بود. ما فقط رابطه با اسرائیل را یک خط قرمز برای شما می‌دانیم، چون سیاست شما در برابر اسرائیل، سلبی است و خواهان نابودی آن هستید. برقراری رابطه با اسرائیل مترادف با سقوط حماس است. حتی اگر با امریکا رابطه داشته باشید و این رابطه برای شما منفعت داشته باشد، ما از این رابطه حمایت می‌کنیم.

### ● فالد قدومی

درباره نکاتی که گفتید اختلاف نظری وجود ندارد. امریکا درصدد درگیر کردن نیروهای منطقه با یکدیگر است. قبل از انقلاب، روابط خوب امریکا با ایران به ضرر ایرانی‌ها و ظلم در حق آنان بود. ما معتقدیم اگر مناسباتی بین ایران و امریکا برقرار شود، به ضرر ایران خواهد بود. وقتی امریکا درصدد برقراری رابطه با ایران و عربستان و هر کشور دیگری برمی‌آید، وانمود می‌کند که این رابطه به نفع آن کشور است؛ اما به نظر من این رابطه یک شر مطلق است.

هدف نسل جوان حماس که نیروی محرک حماس هستند، آزادی فلسطین است.



ما تلاش کردیم بین ایران و ترکیه و حتی بین نظام سوریه و اخوانی‌ها وساطت کنیم؛ ولی مستحضر باشید که حماس یک جنبش است و یک دولت نیست و ساز و کارهای لازم را در اختیار ندارد. درباره مردد بودن حماس در بحران سوریه و سایر پرونده‌ها باید بگوییم که این‌طور نبوده است و باید در این باره توضیح دهیم.

جنبش حماس یک حلقه از زنجیره بزرگ اخوانی‌ها در جهان است. قبل از بهار عربی، حماس مانند دانش‌آموزی بود که از استادش، اخوان مصر و تمام همکلاسی‌هایش در سراسر جهان پیشروتر بود و همه امکانات را برای پیشبرد حرکت دانش‌آموزش فراهم می‌کرد. چون طرح دیگری در سایر نقاط نداشتند و حماس فقط در فلسطین فعال بود. همان‌طور که فرمودید، اخوانی‌ها در سوریه حضور ندارند. همان موقع ما به برادران خود در تهران می‌گفتیم وقتی اصلاً اخوانی وجود ندارد، شما از کدام اخوان در سوریه حرف می‌زنید و ما باید با کدام اخوان در سوریه حرف بزنیم؟ حماس تا قبل از بهار عربی، تنها راه‌حل مسئله فلسطین بود. ما هنگام حضور در سوریه از یک برنامه هفت ساله یا ده ساله برای آزادی فلسطین صحبت می‌کردیم. دکترین‌هایی ناظر به این اصل است که رهایی باید متکی به دو گرانیگاه داخلی و خارجی باشد و تکیه‌گاه خارجی ما سوریه بود. اما ناگهان نظام مصر که همسایه دیوار به دیوار غزه و رژیم صهیونیستی بود، سقوط کرد. چه کسی روی کار آمد؟ استاد. این استاد به دانش‌آموز گفت که بایست. کجا می‌روی؟ استاد در حالی که همه چیز ویران شده بود، می‌گفت: نگران نباش و منتظر باش. دیگر دنبال ایران نو، چون ما هستیم و وارد غزه شدیم. وضعیت به گونه‌ای شد که محمود الزهار و اسماعیل هنیه خارج از تشریفات و پروتکل‌های مرسوم، عکس‌های مرسی را بالای دست گرفتند.

آقای فهمی هویدی در ملاقاتی به من گفت: «به رغم مواضع منفی‌ام نسبت به اخوان باید بگوییم مرسی کلید دفتر خودش را هم نداشت و در واقع هیچ اختیاری نداشت. مگر می‌توان پذیرفت نامه‌ای به پرز ارسال کند، در حالی که وابسته به اخوان

باشد؟! مرسی فردی بسیار ناتوان، بیچاره و درمانده بود». سقوط مرسی باعث شد ما ده‌ها سال را برای رهایی فلسطین از دست دهیم، زیرا تمام داشته‌های ما در سبب اخوان بود.

آقای دکتر! ما به کمک شما نیاز داریم. در حال حاضر صدای وحدت، یک صدای ناهمگون است. من درباره سفر هیئت حماس به ایران بسیار صحبت کردم. فکر می‌کنید پاسخ شبکه‌های اجتماعی چه بود؟ پاسخ این بود که من جیره‌خوار ایرانی‌ها هستم. چه می‌توان درباره آنها گفت جز اینکه آنها افراد ناتوانی هستند، وقتی ادعا می‌کنند ابتدا باید با ایران مبارزه کرد و بعد با اسرائیل. من به طور مسلم نمی‌توانم وکیل مدافع ایران باشم؛ اما می‌توانم یک پل ارتباطی باشم مشروط به اینکه اگر کمک‌های ایران به مقاومت ادامه پیدا کند، مردم فلسطین آن را احساس خواهند کرد. اگر حمایت از مقاومت و در رأس آن حماس به عنوان نیروی غالب در غزه و کرانه باختری به عنوان یک پروژه تعریف شود و استمرار داشته باشد، مردم فلسطین آن را احساس خواهند کرد. هیچ کدام از شورای رهبری 16 نفره جنبش به قطع رابطه اعتقاد ندارند، بلکه معتقدند رابطه با ایران سازنده است.

ما باید فضاهای مشترکی برای همکاری ایجاد و یک صدای بلند تولید کنیم تا همگان بشوند. من کاری ندارم که رسانه‌ها علیه من چه می‌گویند، زیرا زبان آنها علیه من نیش‌دار خواهد بود و این کار به خاطر ایران و یا این شخص و آن شخص نیست. من معتقدم رهایی فلسطین جز با وحدت محقق نخواهد شد. ما باید درباره برنامه‌های عملیاتی صحبت و بررسی کنیم که حماس چگونه می‌تواند پل ارتباطی بین ایران و جهان عرب باشد. در این مسیر هر کسی را که ندای وحدت سر می‌دهد، باید در تصمیم‌سازی‌ها شریک و کمک کرد تا صدای رسایی داشته باشد.

هم ما به کمک شما نیاز داریم و هم شما به ما نیاز دارید. ما لازم و ملزوم یکدیگر هستیم، نه ما می‌توانیم از شما چشم‌پوشی کنیم و نه شما از ما. در پایان می‌خواهم بدانم راه‌حل عملی شما برای حل مسئله فلسطین چیست؟



## ● سعدالله زارعی

در اینجا دو راه حل وجود دارد: راه حل سیاسی و راه حل نظامی. جمهوری اسلامی ایران معتقد است که فلسطین فقط با روش مسلحانه آزاد می شود؛ اما ابتدا راه حل نظامی انتخاب نشد. ما ابتدا راه حل سیاسی را پیشنهاد دادیم، ولی چون این راه حل تاکنون نتیجه بخش نبوده است بر روی راه حل نظامی متمرکز شده ایم. جمهوری اسلامی ایران از ابتدا با تأکید بر حق تعیین سرنوشت، انتخابات آزاد را با حضور تمام فلسطینی ها حتی آوارگان فلسطینی خارج از فلسطین پیشنهاد داد.

